

تولدش باید اینکار را کرده ابتدا هر روز نیم ساعت و بعد رفته رفته زیادت‌ر بگردش باید برد.

۱۲ — با نشستن و راه رفتن بچه کار نداشته باش یعنی او را آزاد گذار، این قبیل چیزها را محول به دست طبیعت کن.

۱۳ — اگر بچه تا ماه هفتم زندگانی اش دندان در نیارود، بزودی بطیب رجوع کن، علتش غالباً يك ناخوشی مخصوصی است که آنرا راشیسم میگویند. و باید بزودی معالجه شود والا ممکن است نتایج بد از خود باز گذارد.

۱۴ — وقتیکه بچه یواش یواش شروع به سریدن میکند، مواظب باش تا تراشه تخته و سوزن و غیره در روی زمین نباشد و آسیبی بدو نرساند.

۱۵ — از آمدن کربه و سگ به اطاق بچه مانع شو و نگذار بچه با آنها بازی کند، چه کربه و سگ مکر و بهای بعضی امراض مضر را دارند و خیلی زود سرایت میدهند.

برلین — م. باقر پیروز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

قسمت فنی

## مربطه با ارواح

بقیه از شماره ۷

رای اشخاص بزرگ‌را که در این ماده کار کرده اند ذیلاً درج کرده و قبول وردش را بقارئین و اگذار میکنیم:

کنت دو کاسپارن حرکت اسباب و مخلفات را در مجالس

مربطه به وجود سیاله‌ای که از اراده حاضرین حاصل میشود مستند میکند:

استاد ترس میگوید میان روح و جسم يك كیفیتی یا سیاله‌ای هست که این دو را بهم متصل میکند. سبب حرکت، این سیاله یا این کیفیت باید باشد. ممکن است اراده خارجی (ارواح) که ما از درك آن عاجز هستیم در میان باشد.

بنا بعقیده کروک اراده و قوه روحانی حاضرین منتج این آثارند ارواح مردگان اشتراکی در حصول این مراتب ندارند.

حاصل تجربیات و استدلالات فلاسفیون اینست: روح موجود مستقلی است که خارج از بدن در زندگی مداومت میکند. روح صاحب قوایی است که علم از آنها خبری ندارد. روح میتواند از هر فاصله که باشد بدون معاونت جسم میل خود را انجام دهد. آلبرت روشا (۲۲) معتقد بر اینستکه قوه محرکه رابط از بدن خارج شده و سبب حرکت میشود، چه حرکت تنها نتیجه تقلص عضلات نیست بلکه ثمره سیاله ایست که در اعصاب حیوانی در اهتزاز است.

استاد لبروزو سبب این آثار را به سلسله عصبانی رابط مستند میکند و حرکات را نتیجه استحاله قوا (۲۳) میداند.

دکتر اخورویچ (۲۴) دلیلی بر مداخله ارواح یا قوه خارجی پیدا نموده فرض میکند که مقداری از سیاله روحانی رابط خارج شده و این آثار را ظاهر میسازد.

پورو (۲۵) منجم مشهور مائل بقبول مداخله ارواح (ولی نه

(۲۲) Albert de Rochat

(۲۳) Transformations de forces عبارتست از مبدل شدن قوه بقوه دیگر مثلاً نور مبدل به حرارت میگردد حرارت مبدل به حرکت، حرکت مبدل به الکتریک و الخ.

(۲۴) Ochorowicz (۲۵) Porro

ارواح مردگان) یا موجوداتی است که شکلشان و طرز زندگیشان را حواس خمسۀ ما نمی تواند درك نمایند.

استاد شارل ریشه فرض مداخلۀ ارواح را رد نموده و میگوید سبب این آثار را با وسایل علمی امروزه بیان کردن مشکل است. والاس (۲۶)، استاد مورگان (۲۷) و وارلی (۲۸)، فزیک دان مشهور مداخلۀ ارواح مردگان را قبول میکنند.

استاد هیسلوب (۲۹) که در این ماده با جدیت کار کرده تجربیات خودشرا قطعی و بی خطا نشمرده از اظهار رأی استنکاف میکند.

دکتر ماکول (۳۰) تجربیات خود را قطعی و بدون اشتباه دانسته و این آثار را نتیجه قوه فکری و روحی حاضرین فرض میکند. این قوم صاحب شعور است یعنی میفهمد.

استاد گراسه (۳۱) حرکت بدون لمس، بلند شدن میز و غیره را منوط به حرکت بلا توجه کرده و زیر بار هیچ کدام از این عقاید نمیروند. چون این استاد بزرگ برضد تمام عقاید و رأی قابل توجه است لهذا فرضیات ایشانرا علیحده ذکر کردیم:

ولی قبل از شروع به شرح آثار مرابطه موافق عقیده این استاد از ذکر مقدمۀ مختصری لا بد هستیم (۳۲).

هر نوع عمل ذهنی که ربطی با تفکر داشته باشد تعبیه دماغ دانسته و روحیتش (۳۳) می نامیم مثلاً فهمیدن، تصور مطلبی یا حرکتی، ترس، خواب دیدن، محبت و بغض، حرف زدن، دیدن الخ.

.Hyslop (۲۹) .Varley (۲۸) .Dr. Morgan (۲۷) .Vallace (۲۶)  
 (۳۰) Macwell (۳۱) .Grasset (۳۲) قسمت مده این مقدار از کتابهای گراسه  
 Occultisme hier et aujourd'hui, Inroduction physiologique à l'étude de la  
 philosophie وغيره مأخوذ شده. (۳۳) Psychisme

روحیت روح نیست. اولی را تا يك اندازه می‌شناسیم و از دومی ابدأ اطلاعی نداریم. مرکز بعضی از این روحيات در دماغ معین شده. اگر یکی از این مراکز بواسطه مرضی یا صدمه‌ای متألم گردد وظیفه عضوی آن مرکز نیز اختلال پیدا میکند ولی از کیفیت وجود روح کسی خبر ندارد.

اعمال روحیت بدو نوع اند: فوقانی (ارادی — دانسته و فهمیده، از روی توجه) و تحتانی (خود بخودی، بلا توجه، گاهی بی اراده). فرض کنیم مؤلفی را در موقع عمل یا اینکه دورتر نرویم خودمن و قتیکه این سطرهارا مینویسم تمام فکر متوجه مطلبی است که بیان آن را در نظر دارم و لیکن در موقع پاکتویسی اغلب فکر من جای دیگر است و بنا بعبارت معمولی اعضاء نویسنده مشغول وظیفه خود هستند. در موقع نوشتن مسوده با اراده و توجه کار میکنم ولی وقت پاکتویسی خود بخود و بدون توجه.

در مرحله اول قوه متفکر و هوش غلیظی و شخصیتی در عمل است در مرحله ثانی هوش ساده و بدون حیثیتی ماشین وار چشم و دست را بکار می‌اندازد.

مثال دیگر: اگر شاگرد موسیقی آموزیرا ملاحظه کنیم می‌بینیم. روزهای اول تمام وقتش متوجه آنکشتها و دفتر موسیقی است؛ پس از مدتی فکرش فقط متوجه دفتر و دستها خود بخود کارشانرا انجام میدهند. حال اگر همین شاگرد مدت پنج شش سال تحصیلانش را تعاقب نماید خواهیم دید که در موقع موسیقی نواختن چشمهایش دوخته بدفتر دستش مشغول زدن و خود این شخص با کسی حرف میزند جواب به سؤالات میدهد الخ و این اشتغالات خللی به آهنگ یا وزن دستگاهی که مینوازد نمی‌رساند.

مثال ساده‌تر: همه ماها مشق نسخ کرده و می‌دانیم که اوائل هر چه می‌خواستیم دائرة نون کمتر یا بیشتر از سه نقطه جا نداشته باشد باز هم نمیتوانستیم ولی خوشنویسباشی مرحوم وقتیکه دائرة نونرا مینوشت قلیانش را هم زیر لب نگه میداشت با همه این ظرفیت دائرة نون سه نقطه بود نه کمتر و نه بیشتر هکذا پاه ممکوشش از هشت نقطه و نیم تجاوز نمیکرد. اغلب مکرراً میفرمودند «کارنیکو کردن از پر کردن است». گاهی گوش شاگردها را کشیده و میگفت «اگر تا آخر عمر مشق کنی ولی فکرت متوجه دست نباشد بجائی نخواهی رسید».

از این مثال‌ها دو مطلب دستگیر میشود؛ اولاً روحیت تحتانی و فوقانی — هر کدام از اعمال غیر جبلی ما یعنی آنهاییکه محتاج به تعلم هستند توجه لازم دارند؛ یعنی باید روحیت فوقانی آن فعل را تعبیه و اصلاح کند بعد مندرجاً از پر کردن و تکرار همین عمل داخل در روحیت تحتانی می‌شود مثلاً ریسمان باز بعد از ده سال ورزش مثل روز اول به حرکات خود اهمیت نمیدهد چه مواظبت حرکت پاها و بدن سپرده بروحیت تحتانی است.

بعد از این مختصر لازم است کمی از انواع حرکت را بشناسیم:

۱ — حرکت ارادی (۳۴) آنست که شخص متحرك از حرکت خود قبل از وقت با خبر بوده و در موقع اجرا نیز از وجود آن حرکت مستحضر باشد؛ مثلاً معلمی در موقع تعریف از حرکت ارادی از برای نشان دادن این نوع حرکات دست خود را بلند نماید، در غیر اینصورت حرکت بلا توجه یا غیر ارادیست.

۲- حرکت بلا توجه (۳۵) عبارتست از حرکت منظمی که برای اجرای مقصود خارج از توجه بعمل می‌آوریم؛ فرض کنیم شخصی در موقع گردش با رفیق خود از سیاسیات حرف میزند، این مطلب تمام توجه متکلم را جمع نموده ولی در همان گرمی صحبت قوطی سیگار را بیرون آورده برقیقش تعارف میکند. کبریت را در آورده سیگار را آتش میزند، در شکه می‌اید خودش را کنار میکشد، باران می‌بارد چترش را باز می‌کند، رفقا را ملاقات نموده سلام میدهد الخ الخ. حال اگر صحبت این شخص را قطع کرده و در خصوص این حرکات از او استفسار کنیم ممکن است از جواب عاجز بماند؛ پس این حرکات داخل در حوزه توجه متکلم نگردیده ولی هر کدام برای مقصودی (خارج از توجه) بعمل می‌آیند.

از این قبیل اند حرکات نائم سیار، شخص مقناطیسیده، تحریر رابطه الخ.

۳ حرکات غیر ارادی (۳۶) هستند در موقعیکه منعی خارج از اراده باشد مثلاً اختلاج اعضا، فلج متحرك و غیره.

۴- حرکت تحریکی (۳۷) مثل حرکات مست، مجانین الخ.

۵- حرکات جبلی (۳۸) عبارتند از حرکاتی که در جبلت

حیوان یا انسان بودیعه گذاشته شده حرکت مکیدن بچه یا حرکت پاهاى جوجه برای نیش زمین و دانه جستن.

۶- حرکت انعکاسی (۳۹) حرکتی است بلا توجه که با

اراده میتوان مانع شد از این قبیل است حرکت پلکهای چشم و غیره:

Mouvements involontaires (۳۶) . Mouvements inconscient (۳۵)  
 Mouvements instinctifs (۳۸) . Mouvements impulsifs (۳۷)  
 Mouvements reflexes. (۳۹)

۷- حرکت بلانوجه و غیر ارادی نتیجه تفکر- کلید با انگشتر را با نخی به بلندی یک زرع بسته سر دیگر نخ را با دو انگشت ابهام و سبابه می گیرند؛ بعد دست را هر قدر که ممکن است بلند کرده و وقتی که شاقول مستقیماً ایستاد یک خط طولانی که قبل از وقت روی میز کشیده اند با جدیت فکر میکنند پس از اندکی شاقول موازی خط مذکور بحرکت می افتد؛ اگر عامل عوض خط مستقیم بدائره ای فکر کند شاقول دور میزند؛ حال اگر عامل دستش را بجائی تکیه دهد شاقول از حرکت می افتد. پس معلوم میشود که ما میتوانیم بدون توجه و اراده با فکر حرکت فقط حرکت کنیم یعنی روحیت فوقانی تصور حرکت را میکند و روحیت تحتانی خود حرکت را.

حال بر میگردیم به بیان رأی استاد گراسه:

میز متحرك يا ميز دوار- استاد مذکور میگوید «دفعات متعدده خودم با همقطاران (یعنی استاد های دیگر) در عملیاتخانه مدرسه طبی تجربیات زیادی کرده ایم و با کمال اطمینان میتوانم بگویم که کسی در میان ماها میز را از روی اراده و توجه حرکت نمیداد با همه این میز دور میزد گاهی عوض میز کلاه یا بشقایرا می چرخانیدیم. میز بزرگی بدون دخالت ارواح بسئالات ما جواب میداد.

استاد فلرنوای (۴۰) مقیم ژنو در خصوص حرکت میز با استاد گراسه هم رأی است.

غیر از اینها اساتید و تجربه کنندگان دیگر در این باره هم رأی هستند؛ می گویند که میز و غیره بدون قلب و تر دستی

حاضرین حرکت میکند، هیچکدام از حاضرین حرکت دست خود را حس نمیکند، با وجود این همه تکان داده و میز را ب حرکت می آورند.

دیدیم که در میان ارواحیون اشخاص بزرگ مثل فلاماریون لمپروزو، شارل ریشه و غیره است؛ تمام اینها ب حرکت میز بدون معاونت حاضرین معتقدند.

برای تفتیش این مسئله تجربیات زیاد است، واضحترین تجربیات اینست: لوحه مدوری بزرگی میز از تخته بریده وسطش را سوراخ میکنند. وسط میز میخی نصب کرده و لوحه مذکور را بطرزی قرار میدهند که میخ داخل سوراخ وسطی میشود بدین ترتیب لوحه بالائی میتواند مثل سنگ آسیا حرکت کند (لازم است که سطح هر دو لوحه صاف باشد) پس از این ندیر میز از حرکت و امانده فقط لوحه بالائی حرکت میکند، اگر میز را به لوحه تخته پاکیزه ای متصل کنند میز میچرخد.

حال اگر تجربه شاقول را بنظر بیاوریم می بینیم که حرکت میز عین همان حرکت بلا توجه است. فکر حاضرین متوجه پاکو بدن یا چرخیدن میز و همه گی ساکت نشسته اند. این فکر متدرجاً داخل در روحیت تحتانی میشود همینکه روحیت فوقانی مشغول فکر دیگر گردید کار بکلی می افتد دست روحیت تحتانی از طرفی هم میدانیم که حرکات روحیت تحتانی بلا توجه و بی ارادی اند پس از آنکه یکی انتظار یکی از حاضرین که نسبت بدیگران عصبانیتش بیشتر است بحکم روحیت تحتانی بدون اینکه روحیت فوقانی از آن خبر داشته باشد تکانی ببیز میدهد، روحیت تحتانی دیگران که منتظر این کار بودند شروع میکنند ب حرکت دادن؛ در این موقع



روحیت فوقانی با کمال تعجب به این میز دوار تماشا میکند غافل از اینکه رفیق خودش (روحیت تحتانی) سبب این حرکت است. بدین ترتیب استاد گراسه تمام آثار متحرک ارتباطی را یا به حرکات بلا توجه روحیت تحتانی یا بتدرستی و تقلب رابطین مستند میکند. شاهد بر این مدعا استاد مذکور از رابط هائیکه در موقع تقلب گیر افتاده اند مثل زده، از صحت این عوالم اظهار شك و ابدأ زیر بار هیچ يك از این آثار نمیروند.

اسرار میز دوار و غیره با بیانات استاد گراسه مفهوم و قبول عامه علماست تجربیات با رابط اهمیتش بیشتر و دارای محذور بزرگی است: پیدا کردن رابطی مثل از ایپا، فلرانس کوك یا هوم بعد از پیدا شدن رابط محذور بزرگتری پیش می آید: رابط حقه باز و متقلب است یا درستکار؟  
بقیه دارد

## خفتگان شبگرد

چهار سال پیش جوی از معارف‌پروان مقیم برلین جمعی بعنوان مجمع محبت‌های علمی و ادبی ترتیب داده بودند و هر هفته در شبهای چهارشنبه هر يك از آنان بنوبت چیزی نوشته و یا ترجمه کرده در آنجا میخواند. این مقاله یکی از آن محبت‌هاست که آقای میرزا رضاخان تربیت در آن مجمع خوانده بودند.

مقصود ما از کلمه خفته شبگرد کسیست که بهوای خواب از رختخواب خویش بلند شده خواب آلود راه میرود، پشت بام میرود و پاره کارهای غریب و عجیب از او سر میزند که باعث تعجب هر بیننده میگردد. پاره‌ای از مردم در پاره این چنین اشخاص که خواب آلود، مصدر کارهای عجیب و غریب میگردند با مبالغه و اغراق سخن رانده اند چنانکه برخی گفته اند کارهای خارج از قوه بشری از آنها ظهور میکند مثلاً با زبانی که آنها